

اوضاع سیاسی و وظایف ما !

۱- از هر سو که به زندگی سیاسی و اقتصادی مردم و کنش و نظر آنها نگاه کنیم، ظرفیت مخالفت باحکومت اسلامی و اوضاع کشور را در اکثریت بزرگ جمعیت می یابیم. مسئله ای که باعث سرآسیمگی حاکمیت شده است. چگونگی عمل حکومت و کاندیداهای آن در دوره تبلیغات آخرین نمایش انتخاباتی آن نیز تأییدی بر این دریافت است. همه این بر گزیدگان حکومت برای کشاندن مردم به این نمایش و برای جلب آرای آنها ماسک " مخالف خوان" زده و ریاکارانه بلند گوی افکار عمومی ایرانیان شده بودند. هر یک به نوعی از فقر و فلاکت عمومی، از فساد و تباهی حکومت، از نبود آزادی ودمکراسی و خیانتها و نا کارآئی حکومت می گفتند. همه آنها جز رفسنجانی که چنین امکانی نداشت تلاش کردند خود را از آنچه در این 26 سال گذشته، جدا کرده و هیچ کاره نمایش دهند. این اوج ورشکستگی حکومت بود.

۲- در متن این پیش روی تا کنونی مردم برای رهائی می توان جنبه های گوناگون را دید. بخش وسیعی از جمعیت کشور که در میان تحریم کنندگان آخرین نمایش انتخاباتی جای دارند، به سطح بالاتری از مبارزه با حکومت روی آورده اند. در کنار اینها اما به نظر می رسد که بخش دیگر علیرغم مخالفت، هنوز آمادگی و توان کافی برای پرداخت هزینه مبارزه قطعی را پیدا نکرده است. این در حالی است که بر خلاف تبلیغات اصلاح طلبان درون و بیرون حکومت، رهائی از استبداد مذهبی حاکم و سرنگون کردن این حکومت که گام نخست رهائی است نیاز به تلاش و مبارزه بزرگ و مستقل و " بر روی پای خود" مردم دارد.

۳- نیروی کار و جنبش اجتماعی زحمتکشان که ما خود را در آن می بینیم علیرغم همه ضعفها ظرفیت بزرگ خود را برای تأثیر در صحنه سیاسی کشور نشان می دهد. برنامه توسعه نئو لیبرالی حکومت که تمام جناحها پی گیر آند، بر محور خصوصی سازی و جلب سرمایه گذاری خارجی، بر دو پایه انرژی ارزان و نیروی کار ارزان و بی حق و بدون دفاع قرار دارد. فشار این برنامه نیروی کار را به مقاومت و مبارزه هر چه بیشتر کشانده است. در سطح مطالبات اقتصادی، دوره کنونی از فعال ترین دوره های مبارزه مزد و حقوق بگیران رسمی بوده است. در بخش خدمات به ویژه در آموزش و پرورش (معلمان) و در بخش خدمات تندرستی (پرستاران) مبارزه برای افزایش حقوق و علیه خصوصی سازی فعال بوده. در بخشهای صنعتی که برنامه بیکار سازی و لغو مقررات حمایتی قانون کار و به کار گیری قرار دادهای موقت تا حدی پیش برده شده. مبارزه برای حفظ موجودیت و مطالبات معوقه و هم چنین علیه خصوصی سازی جریان داشته است. اما مبارزه مزد و حقوق بگیران موسسه های بزرگ صنعتی در حد سالهای گذشته نبود.

با اینهمه آنچه که در مبارزه بخش رسمی طبقه کارگر نشان از نقطه عطفی است، حرکت مبارزاتی برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری است. این حرکت بدلیل "فرا بنگاهی" بودن مبارزه، در بر گیرندگی بخشهای مختلف مزد و حقوق بگیران و رو در رو شدن مستقیم با ارگانهای حکومتی کارگری، در دو دهه اخیر بی سابقه است. تشکل مستقل کارگری با ایجاد ارگان دفاع از منافع جمعی به قلب برنامه اقتصادی حکومت می زند و امکان مبارزه علیه برنامه نئو لیبرالی " کارگر ارزان و مطیع" را به وجود می آورد. از این نظر می تواند از سطح یک مبارزه صنفی فراتر رود.

ضعف بزرگ مبارزه نیرو کار و زحمتکشان در سطح سیاسی است. پیگیری مطالبات سیاسی و آزادیخواهانه در جنبش عمومی نیروی کار در حد انتظار نیست و توجه به جنبه دو جانبه باجنبش جهانی علیه سرمایه ضعیف است. آنچه به وضوح دیده می شود فاصله افتادن بین نان و آزادی در درون جنبش نیروی کار است.

فشار نان و مبارزه با فلاکت زیاد شده و بیشتر هم خواهد شد و این پتانسیل بزرگ مبارزه بانو لیبرالیسم را نشان می دهد. پتانسیلی که در همین نمایش انتخاباتی اخیر همه اصلاح طلبان و بخشهای مختلف بورژوازی را حیران کرد. آنها که همیشه تلاش می کردند مبارزه با فلاکت عمومی را به عقب صحنه برانند و مانند همه تبلیغات چی های نئو لیبرال در جهان، این نوع توسعه را پاسخ گوی مسائل از جمله فلاکت قلمداد کنند، راه را هموار نیافتند. اما اگر مبارزه برای نان با مبارزه برای آزادی در هم تنیده و یکی نشود، سر انجामी نداشته بلکه فاجعه بار خواهد شد. مرتجعان و جریانهای سیاسی عوام فریب همیشه آماده بهره برداری از این فاصله اند تا نظام سرمایه را نجات داده و برنامه نئو لیبرالی را به شیوه دیگری پیش برند. چنان که سمبل تازه ارتجاع یعنی احمدی نژاد و دستگاه ولایت کرده و در این خیال اند.

در شرایطی که پتانسیل مبارزه با نئو لیبرالیسم در نیرو و جنبش اجتماعی ما بالاست و در عین حال میزان مبارزه برای آزادی مطلوب نیست، نقش و وظیفه هواداران سوسیالیسم واقعی برجسته می شود. آنانکه به خود حکومتی و دموکراسی مشارکتی در همه جنبه های زندگی سیاسی و اقتصادی باور دارند و آزادیهای بی قید و شرط سیاسی و برابر حقوقی را بستر حرکت و زندگی جمعی بشر در هر لحظه می دانند و رهائی راجز " بر پای خود و با دست خود" ممکن نمی دانند، کوشندگان پر تلاش به هم آوردن شکاف و فاصله بین نان و آزادی در جنبش اجتماعی ما هستند. در این دوره که مبارزه برای نان و علیه فلاکت با صراحت هر چه بیشتر علیه نئو لیبرالیسم گسترده می شود و مرتجعان حاکم درصد سوءاستفاده از آنند، نقش مبارزه برای آزادی در جنبش اجتماعی ما هر چه برجسته تر می شود.

نیروی اجتماعی ما یعنی نیروی کار و زحمتکشان در همه ابعاد آن (از مزد و حقوق بگیران رسمی تا غیر رسمی و کارگران و زحمتکشان بازار سیاه و بیکاران و تا آنانکه کار بی مزد می کنند مانند اکثر زنان خانه دار) که اکثریت بزرگ جمعیت رانشکیل می دهند اگر پرچمدار مبارزه برای آزادی و دموکراسی عمیق نشود نه تنها آزادی متحقق نخواهد شد بلکه سرنگونی همین استبداد حاکم هم آسان نخواهد بود. و اگر بر پای خود نایستد و برای رهائی بر خود متکی نشود از نان هم خبری نخواهد بود.

۴- جنبش زنان به حدی از تاثیر گذاری در جامعه رسیده که از پرتوان ترین جنبشهای اجتماعی است. تلاش زنان برای برابری که در حال حاضر بر برابری حقوقی با مردان متمرکز است، آرامش فقها و همه مرتجعان را حتی در درون خانه هایشان بهم زده است. دیگر هیچ نیرویی نمی تواند آنرا نادیده بگیرد. فراتر رفتن از مرحله کنونی و روی آوردن به سازمان یابی های مناسب به ویژه در میان زنان زحمتکش و در اعماق جامعه دور از دسترس نیست.

مسئله ملی در ایران و جنبش ملیتها برای حقوق برابر و حق تعیین سرنوشت به یکی از مهم ترین مسائل سیاسی تبدیل شده است. و در دوره پیش رو هر چه برجسته تر می شود. تداوم استبداد حاکم که بدلیل ماهیت خود توان کنار آمدن با ملیتها ساکن ایران را ندارد، این مسله را حادتر و هم چنین زمینه بهره برداری قدرتها بین المللی و در راس آن آمریکا را فراهم می کند. در این میان نقش کارگران و زحمتکشان و همه دموکراتهای واقعی فارس زبان حیاتی است. آنها که با هم ردیف های خود در میان ملیت ها هم سرنوشت اند و برخلاف انواع و اقسام بورژواها و

و مستبدین منافعی در نقص حقوق ملیت ها ندارند با دفاع پیگیر از حق تعیین سرنوشت و برابر حقوقی ملیت ها می توانند به فراهم آمدن زمینه زندگی انسانی و مشترک و پیشگیری از جدائی و جدالهای فاجعه بار یاری دهند و هم چنین از بهره برداری ارتجاع جهانی و امپریالیسم جلو گیری کنند.

جنبش عمومی ضد استبدادی هر روز توانا تر شده است و ناتوانی حکومت را بیشتر عیان می کند. علیرغم ضعف و پراکندگی، روحیه عمومی نشان از تمکین نکردن به استبداد دارد و هر گونه به گیر و به بند با بلند شدن

فریاد و عمل دیگران خنثی می شود . ادامه سرکوب فکری و فرهنگی که از لوازم موجودیت جمهوری اسلامی است و گسترش فقر و نابرابری تحمل ناپذیر طبقاتی آینده اکثریت قاطع جمعیت کشور به ویژه جوانان و نوجوانان را به نحوی فزاینده به مخاطره می اندازد. نسل جوان با نیروی بیشتر به میدان می آید و مجال را از حکومت می گیرد . حرکت‌های دانشجویی در این دوره که در گسترده کردن تحریم انتخابات نقش مهمی داشت نشانه این وضعیت است . رو گردانی از نیروهای اصلاح طلب و سازشکار بیشتر از هر زمان است . رسوائی این نیروها و همه بورژوازی در مانده که آزادیخواهی اش در پناه بردن به رفسنجانی بود، زمینه مبارزه پیگیرانه برای آزادی و دموکراسی را تقویت می کند. امکان های حکومت کمتر از آن است که بتواند با فشار بر مبارزه آزادیخواهانه مردم این جنبش را مهار کند .

۵- حاکمیت وارد دوره تازه ای از مناسبات درونی نیروهایش شده است . دوره ای که شکاف را به راس و به صاحب امتیازان اصلی حکومت کشانده است . بخش مهمی از حکومت اخراج یا در تنگنا قرار گرفته و بخش دیگری از آنها که خواهان امتیازهای تازه و تحکیم امتیازهای قبلی است ، صحنه گردان شده است . نهمین انتخابات نمایشی رئیس جمهوری که خود رژیم از آن به شکل گیری " دولت اسلامی" نام می برد، نشانه ورود به این مرحله است که مترادف با افزایش اقتدار نهاد ولایت فقیه ، اداره جامعه توسط کار گزاران وی، افزایش تنشهای درونی روحانیت و افزایش وزن نهادهای نظامی امنیتی در ساختار قدرت است . از سر گذراندن چنین تکان شدیدی در ساختار حکومت نه تنها به آسانی میسر نیست بلکه در زمانیکه فشار مردم از داخل و فشار خارجی افزایش می یابد می تواند تعادل آن را بهم زند . همه امید دستگاه ولایت آنست که به یاری افزایش درآمد نفت بتواند با اقدامهای رفاهی، پایگاهی برای خود فراهم کند . امری که به دلیل برنامه کلان اقتصادی و فساد درونی دستگاه حکومت، ناپایداری این امکان و مجموعه بحران سیاسی چشم انداز روشنی ندارد . اگر چه برنامه نئو لیبرالی حکومت برای توسعه بدلیل مقاومت اجتماعی با سرعت و روانی مورد نظر سرمایه داری پیش نخواهد رفت ، اما بخشهای مختلف سرمایه داری علیرغم همه کش مکش ها در پیگیری آن از طریق ارگانهای حکومت متحدند .

۶- نیروهای سیاسی اپوزیسیون نیز آرایش تازه ای پیدا می کنند . با اخراج اصلاح طلبان حکومتی ، رفسنجانی ضعیف شده در نقش حلقه واسط سازشکاران با حکومت قرار می گیرد . بخشهای از اپوزیسیون بورژوازی که قصد براندازی نداشته اند در داخل و خارج کشور به دور رفسنجانی و اصلاح طلبان اخراجی گرد می آیند . بخش دیگر از این بورژواها که برانداز بوده اند هر چه بیشتر در پروژه های آمریکائی جای می گیرند . به طور کلی می توان گفت در دور آینده نفوذ آمریکا در بین نیروهای راست و دموکرات های دروغین افزایش می یابد . این خطر که دموکراسی را از پایه نقض می کند باید بیش از هر زمان مورد توجه هر آنکه به طور واقعی به دموکراسی باور دارد قرار گیرد و با آن مقابله کند . ضعف عمومی چپ موجب عدم تناسب بین پتانسیل موجود اجتماعی به ویژه در میان نیروی کار و زحمتکشان ، و تاثیر گذاری چپ ها و هواداران سوسیالیسم در صحنه سیاسی است . در هر صورت نیروهای چپ به نسبت دریافت مسائل و هم گرایی بر سر راه کارهای اصلی برای بر طرف کردن ضعف جنبش اجتماعی ما، آرایش تازه ای خواهند یافت .

۷- در عرصه جهانی فشار برحکومت اسلامی افزایش خواهد یافت . آمریکا در تعیین سیاست جهانی در مورد ایران موقعیت خود را نسبت به اتحادیه اروپا تحکیم می کند . برنامه دستگاه ولایت گرایش به سازش با آمریکاست اما بدلیل شرایط درونی خود ، ژست فشار برای امتیاز خواهی را هم به آن اضافه می کند که همین ، اخلال در رابطه را بیشتر خواهد کرد و در نتیجه نزدیکی اروپا به آمریکا برای اعمال فشار بیشتر می شود . در

چنین حالتی استبداد حاکم برای خریدن فرصت به باج و امتیاز دهی به قدرتهای دست دوم روی می آورد که کار ساز نیست و به حمایت افکار عمومی ضد جنگ و ضد امپریالیسم در جهان امید می بندد. این امید را اگر چه زمینه چندانی ندارد می توان و باید خنثی کرد .

بر اساس آنچه که آمد، نیروی اجتماعی ما یعنی نیروی کار و زحمتکشان ظرفیت نیروی تعیین کننده صحنه سیاسی و سرنوشت پیکار برای آزادی در کشور را دارد .، و برای ایفای نقش چاره ای جز غلبه بر ضعف خود که همان پراکندگی و بی تشکلی و شکاف درونی میان نان و آزادی است ندارد. تا با حرکت جمعی ، مبارزه برای خواست

در هم آمیخته نان و آزادی گسترده شود . نیروی کار و زحمتکشان باید پرچمدار آزادی و دموکراسی شود تا استبداد حاکم سرنگون و نان بر سفره ها دیده شود.

از نگاه ما جنبش نیروی اجتماعی ما در مبارزه برای آزادی و دموکراسی جز به خود به هیچ نیروی طبقاتی دیگر نمی تواند و نباید مشروط شود . این جنبش با جنبش های اجتماعی دیگر که در مبارزه عینی علیه نئو لیبرالیسم با هم همراهند، برای آزادی و علیه استبداد و علیه امپریالیسم نیز به طور همه جانبه دست در دست می شوند . و با سایر

نیروهای اجتماعی در مبارزه عمومی استبداد می تواند برای گستراندن این مبارزه بر مبنای دموکراسی هم گام شود. هم گامی ما با دیگر نیروها در مبارزه عمومی علیه استبداد فقط با ضرورت های مبارزه عمومی دموکراتیک تعریف نمی شود . بلکه برای پیشبرد امر مبارزه نیروی اجتماعی ما در جهت آزادی و سوسیالیسم است و در هیچ شرایطی نباید مبارزه استراتژیک وصف مستقل نیروی اجتماعی ما را تحت الشعاع قرار دهد.

در این دوره ما بیش از هر زمان باید برای غلبه بر ضعف های جنبش اجتماعی خودمان بکوشیم. ما در جهت استراتژی " مبارزه از امروز برای سوسیالیسم " هدف های زیر را پی می گیریم :

۱- راه کارهای اصلی گرد آمدن بخش های مختلف طبقه کارگر و همه زحمتکشان از جمله محرومترین بخش های غیر رسمی نیروی کار و آنها که از راه ها و تشکلهای صنفی شناخته شده نمی توانند متشکل شوند می باید در کانون توجه باشد.

۲- گرد آمدن جنبش های اجتماعی ضد نئو لیبرالی و برای آزادی: نیروی عظیم کار چه بخش رسمی و چه غیر رسمی و همه زحمتکشان برای آنکه صدا و عمل هماهنگی بیابند نیاز به یک فضای عمومی ارتباطی و به ویژه در همراهی با جنبش های اجتماعی دیگر مانند گرایش های ضد نئو لیبرالی جنبش زنان ، جنبش محیط زیست و جنبش های ملی و دارند . این فضا که جنبش جنبش های موجود است و با مرتبط شدن همین جنبش ها به وجود می آید، می تواند از طریق ارتباط و دیالوگ و علیرغم تفاوت های برنامه ای با تاکید بر مبنای و جهت های عمومی به نقشه های عمل مشترک و گوناگون علیه برنامه های نئو لیبرالی حکومت و به مبارزه برای وسیع ترین حقوق سیاسی و اجتماعی و آزادی و دموکراسی برسد. صرف مبارزه برای چنین فضائی که مبارزه برای سازمانیابی وسیع و در اعماق است هم، خود مبارزه برای شکستن سدهای استبداد است . این فضا مجالی فراهم می کند تا محرومترین بخش های زحمتکشان که امکان تشکلهای صنفی شناخته شده را ندارند هم بتوانند در عرصه عمومی فعال شوند . این فضا هم چنین امکان گسترش فعالیت و دامنه جنبش های گرد هم آمده از جمله مزد و حقوق بگیران رسمی را هم بیشتر می کند و به تحکیم تشکل های صنفی طبقاتی کمک

می کند . این فضا که دامنه آن به گستره نیرو های مخالف نئو لیبرالیسم می رسد و غیر سوسیالیست ها را هم شامل می شود، در عین حال امکانی است تا همه هواداران سوسیالیسم در جریان آن هر چه بیشتر یکدیگر را دریابند و با مبارزه مشترک و درک و تفاهم متقابل زمینه مبارزه مشترک سوسیالیستی را تقویت کنند. این روش بر گرفته از مدل فوروم اجتماعی است که در نقاط مختلف جهان به کار گرفته شده است . این روش می تواند زمینه پیوند میان جنبشهای ضد نئو لیبرالی و برای آزادی در کشور را با متحدان خود در سطح جهانی فراهم کند. مبارزه ضد سرمایه داری و علیه جهانی شدن نئو لیبرالی مبارزه ای است جهانی و نمی تواند با محدود شدن در یک کشور و یا منطقه، موفقیتی داشته باشد. بخشهای مختلف سرمایه جهانی و امپریالیسم علیرغم رقابتها به طور هماهنگ برای پیش روی عمل می کند. جنبش اجتماعی ما هم با دست در دست شدن در سطح جهانی راه پیروزی را می یابد.

ما بیشترین نیرو و امکانات خود را برای پا گرفتن ارتباط میان جنبشهای موجود در کشور بر اساس ویژه گیهای بر شمرده بکار می گیریم .

۳- حضور و مداخله فعال در صفوف مقدم پیکار برای آزادی های بنیادین و دموکراسی و کمک به گسترش جنبشی عمومی علیه استبداد که بر میانی دموکراسی سیاسی و مخالفت قاطع با مداخله خارجی در تعیین سرنوشت سیاسی کشور استوار بوده؛ و با رد هر نوع حکومت دینی و موروثی و ایدئولوژیک برای سرنگونی حکومت اسلامی مبارزه می کند .

۴- هموار کردن راه همگرایی و متحد شدن هواداران سوسیالیسم؛ با همراه شدن با همه کمونیستها و سوسیالیستهای دمکرات و فعالین جنبش کارگری در داخل و خارج کشور.

الف: در تشدید مبارزه نظری علیه سرمایه داری و جوانب گوناگون آن از جمله بر نامه های نئو لیبرالی و توضیح مواضع سوسیالیستی ، خود حکومتی و دموکراسی مشارکتی با بهره گیری از تجارب و دستاوردهای همه سوسیالیستها در جهان .

ب: حمایت از سازمانیابی مزد و حقوق بگیران .

۵- تحکیم پیوند ارگانیک با جنبش ضد سرمایه داری جهانی و استفاده از امکان حضور در کشورهای مختلف برای این منظور. جنبش اجتماعی ما جز در پیوند با هم سرنوشتان جهانی اش پیروز نخواهد شد و این پیوند نه یک طرفه که دو طرفه است . یعنی ما موظف به شرکت در مبارزه جهانی در هر کجا هستیم و آنرا فقط محدود به حمایت از مردم ایران نمی کنیم، بلکه روشنگری در مورد واقعیت جامعه ایران برای افکار عمومی مترقی را از این طریق پی می گیریم.